

خط زرد

هشدار های پیشگیرانه برای تلافروشان

● ساعت تعطیلی که برای تلافروشی ها تعیین شده به موقع اجرا شود و هنگام پابین آمدن کر کره ها جز تلافروش شخص دیگری حضور نداشته باشد.

● تلافروشان کیفی از تعیین زمان و مسیر مشخص برای جابه جایی تلاف خودداری کنند.

● تلافروشان کیفی از کیف های مخصوص و رمز دار و بار عایت احتیاط های لازم اقدام به جابه جایی و از نزدیک شدن به موتور سیکلت یا خودروی افراد ناشناس جدا خودداری کنند.

سرهنگ یوستانی رئیس پلیس پیشگیری خراسان رضوی

اخبار

«قاتل نامرئی» اعضای یک خانواده را به کام مرگ برد



ساجدی - سه عضو یک خانواده عصر روز گذشته در مشهد، قربانی قاتل نامرئی شدند. به گزارش خراسان، عصر روز گذشته، امدادگران آتش نشانی مشهد در حالی عازم به ماموریتی در خیابان شهید بوکانی منطقه پنجتن مشهد شدند که خبر رسیده به آتش نشانی حکایت از محبوس شدن اعضای یک خانواده در واحد آپارتمانی داشت. به گفته سرپرست معاونت عملیات آتش نشانی، وقتی امدادگران از ایستگاه ۴۲ به محل رسیدند به دلیل بسته بودن در واحد مسکونی، به ناچار از طریق تراس وارد منزل شدندو حادثه ای تلخ را مشاهده کردند. آتشباد دوم مهدی رضایی افزود: پیکر زوج جوان به همراه دختر هفت ساله شان در حالی کف پدیرایی افتاده بود که آثاری از گازگرفتگی در محل وجود داشت. در همین حال قاضی ویژه قتل عمد نیز به خراسان گفت: اجساد قربانیان برای تعیین علت دقیق مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد اما شواهد و بررسی های کارشناسی نشان می دهد که اعضای خانواده مذکور قربانی قاتل نامرئی شده اند.قاضی کاظم میرزایی افزود: در همین حال بررسی های تخصصی بیشتر در این باره ادامه دارد.

پرونده متهم امام و ردی به مرجع قضایی ار سال شد

فرمانده نیروی انتظامی تهران با اشاره به آخرین وضعیت پرونده کیوان امام و ردی (متهم تجاوز به عنف) گفت: پرونده از حوزه پلیس خارج شده است و در اختیار مرجع قضایی قرار دارد و در حال رسیدگی هستند. سر دار حسین رحیمی در گفت و گو با باشگاه خبرنگاران جوان افزود: مطمئن هستم برخورد جدی با متهم امام و ردی می شود.

قتل مرد جوان باوینچستر در خیابان

درگیری مسلحانه عده ای شرور منجر به قتل یک مرد جوان در یکی از خیابان های شهر ساری شد.

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی مازندران درخصوص حادثه حمله چند جوان شرور به یک مرد جوان در شهر ساری، خبر از شناسایی و دستگیری یکی از متهمان داد. وی اطمینان خاطر داد: هماهنگی های لازم با مراجع قضایی برای دستگیری دیگر عوامل این درگیری ادامه دارد.

کشف ۳ جسد در لنگرود

مهر / معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی گیلان از کشف سه جسد در لنگرود خبر داد و گفت: قاتل دستگیر و علت قتل اختلافات مالی اعلام شد.

رسول زاده با بیان این که این قتل ۲۰ روز پیش اتفاق افتاده است، افزود: قاتل پس از دستگیری به جرم خود اعتراف و علت قتل را اختلافات مالی با باجناق خود اعلام کرد. وی گفت: مأموران پلیس پنج شبه اجساد را از محوطه خانه در حال ساخت در لنگرود خارج و به پزشکی قانونی منتقل کردند. در همین باره فلاح میری دادستان مرکز گیلان گفت: قاتل ۵۲ ساله اهل ملایر و ساکن کرج است که اعتراف کرده پس از مسموم کردن با آب میوه و بیهوش کردن این سه نفر که از اعضای خانواده اش بودند در قزوین و انتقال آنان به شهرستان لنگرود، دست به قتل خواهر همسرش، باجناق و فرزند ۱۰ ساله شان زده است.

سجادپور - پیرمر دراننده ای که قصد داشت کیسه حاوی ضایعات را به فروش برساند ناگهان با جسد مردی درون کیسه روبه رو شد و هر اسان خود را به کلانتری رساند!

به گزارش خراسان، ماجرای این حادثه هولناک صبح روز گذشته در مشهد هنگامی آغاز شد که مرد جوانی خودروی پراید یک راننده ۶۲ ساله را در خیابان کاشانی ۱۲ به طور درستی اجاره کرد. او از پیرمر دراننده خواست تا کیسه حاوی ضایعات را به انتهای بولوار پنجتن مشهد برساند. جوان موتورسوار که زنی نیز ترک نشین آن بود به پیرمر دراننده گفت: من با موتور سیکلت پشت سر شامی آیم

تا نشانی را درست برود اما اگر به طور اتفاقی همدیگر را گم کردیم در انتهای بولوار پنجتن توقف کن تا ما به تو برسیم! گزارش خراسان حاکی است پس از این گفت و گو پیرمر دراننده در صندوق عقب را گشودو مرد جوان به طرف کیسه ای رفت که قرار بود آن را حمل کند. مرد جوان از راننده خواست برای انتقال کیسه سنگین به صندوق عقب خودرو به او کمک کند ولی راننده با خودداری از کمک به مرد جوان گفت: من پیرم و کمردرد دارم! سپس مرد جوان به ناچار و با سختی زیاد کیسه را درون صندوق عقب گذاشت و به این ترتیب هر دو وسیله نقلیه به طرف بولوار پنجتن

ماجرای فروش جسد به ضایعاتی!

به راه افتادند. پیرمر دراننده هر از گاهی از آینهه خود رو به پشت سر نگاه می کرد تا موتورسوار را گم نکند ولی هنوز به چهارراه گاز نرسیده بود که در میان ترافیک شهری موتورسوار را گم کرد او به ناچار به انتهای بولوار پنجتن رفت و از ساعت ۹ صبح منتظر جوان موتورسوار ماند اما در حالی که عقر به های ساعت به ظهر نزدیک می شد خبری از مرد موتورسوار نبود. راننده که دیگر نمی توانست این اوضاع را تحمل کند تصمیم گرفت ضایعات داخل کیسه را به یک خریدار ضایعات بفروشد تا حداقل کرایه خود را بردارد!

او بالاخره خریداری پیدا کرد اما وقتی خواست

کیسه را به خریدار ضایعات تحویل بدهد ناگهان دست جسدی از درون کیسه بیرون آمد. پیرمر مرد که با دیدن این صحنه وحشتناک بسیار ترسیده بود، مضطرب و نگران خود را به کلانتری رساند و ماجرا را توضیح داد. به گزارش خراسان، این گونه بود که نیروهای انتظامی مراتب را به قاضی ویژه قتل عمد مشهد اطلاع دادند و جسد مرد حدود ۶۰ ساله با دستور قاضی کاظم میرزایی به پزشکی قانونی انتقال یافت. بررسی ها و معاینات اولیه حکایت از آن دارد که مرد مذکور به طور طبیعی فوت کرده است اما تحقیقات بیشتر با کالبدشکافی جسد برای تعیین علت دقیق مرگ همچنان ادامه دارد.

روایت ها از معمای دختر خون آلودآبادانی

دادستان: مامور حراست پالايشگاه و همه حاضران در این درگیری بازداشت شدند

امنیتی را به دنبال نداشته است.

■ **دستگیری همه حاضران در این درگیری**
در همین حال دادستان آبادان از دستگیری یکی از نیروهای حراست پالایشگاه آبادان که در این درگیری برخورد ناشایست و خشن از خود نشان داد خبر می دهد و می گوید: او هم اکنون راهی زندان شده است و بدون شک با وی برخورد قاطع خواهد شد. حمید مرانی پور ادامه می دهد: جرم خانم مهاجم در ایراد جرح عمدی رسیدگی خواهد شد اما با توجه به شدت جراحت هایی که خانم بر سر و صورت داشت برای مداوا تحویل خانواده شده است و برای دو خانم طرف دعوانیز که از اهالی منزل بودند برای ضرب و جرح منجر به جراحات، قرار قانونی صادر شده اما با قرار وثیقه آزاد هستند. دادستان آبادان تاکید کرد که رسانه های معاند و فعالان مغرض فضای مجازی نمی توانند از یک اختلاف خانوادگی علیه امنیت و آرامش روانی جامعه بهره برداری کنند.

■ **مجبور شدید با استفاده از باتوم خانم را تفتیش بدنی کنیم**
در این میان نیروهای حراست همکار خود را که اکنون در زندان به سر می برد بی گناه می دانند و رفتار او را اقدامی برای تفتیش بدنی زن جوان قلمداد می کنند. همچنین به گزارش باشگاه خبرنگاران، کسری نوری مدیر کل روابط عمومی وزارت نفت هم در این باره گفت: مامور حراست پالایشگاه نفت آبادان به خاطر رفتار منفور خود بازداشت و برکنار شده است.

اقدام می کند با ضربه تیزبر خانم مدنظر از ناحیه

دست زخمی و دچار خونریزی می شود.

راننده خودرو و هم از سوی خانواده مذکور مورد ضرب و شتم قرار گرفتیم با کتری که به قصد دفاع

از خودم به همراه داشتم روی

دست پسر خانواده کشیدم.

وی همچنین اشاره می کند که زیر نظر پزشک اعصاب و روان در حال درمان است و لحظه ورود به منزل صاحبخانه به شدت عصبانی بوده است. وی با تکذیب باردار بودن خود از پدر این خانواده تاکید می کند: مردم به شایعات توجه نکنند این موضوع به رسانه های خارجی ارتباطی ندارد و من کارم را قانونی پیگیری خواهم کرد. پدر این دختر نیز در گفت و گو تصویری اعلام می کند: دخترم داروی اعصاب و روان مصرف می کند و در مطلب پزشک مغز و اعصاب پرونده دارد.

■ **ادعاهای اهالی خانه**

اما خانواده طرف دعوا ماجرا را این گونه روایت می کنند: این خانم جوان با مراجعه به منزل آن ها ابتدا پسر خانواده را باشی ءتیزی مثل تیزبر تهدید و راه را برای ورود به خانه باز کرده است. سپس دختر خانواده را امور دتهدید قرار داده در این بین طلب پول، طلا و دلار می کرده است. بعد از این که پسر خانواده برای دفاع از خواهر کوچک ترش

«داماد» پدر زن را کشت!

سجادپور - مرد جوانی پس از یک درگیری ساده با پدر زنش» در دفتر خدمات قضایی، او را به قتل رساند. به گزارش خراسان، این حادثه تلخ بیست و هشتم مهر در یکی از دفاتر خدمات قضایی در بولوار طبرسی مشهد در حالی رخ داد که پیرمر مرد ۶۲ ساله ای به قصد انجام مقدمات قضایی برای طلاق همسر دومش وارد یکی از دفاتر خدمات قضایی شد اما همسر پیرمر به همراه داماد ۳۰ ساله اش وارد دفتر شد که این موضوع مورد اعتراض پیرمر قرار گرفت. او مدعی بود که چرا دامادش وardin ماجرا شده است به همین دلیل به درگیری لفظی با داماد جوان پرداخت اما در همین هنگام، داماد جوان پدر زن» را اهل داد

آگهی تجدید مناقصه عمومی

۱- **خریدار:** شهرداری مشهد- سازمان حمل و نقل و ترافیک مشهد مقدس
۲- **موضوع تجدید مناقصه:** خرید لاپ و فائوس ال ای دی و چشمکزن خورشیدی.
۳- **مبلغ برآورد:** ۱۰۰۱۸.۰۰۰.۰۰۰ ریال (ده میلیارد و هجده میلیون ریال) ، که به صورت صد در صد نقد می باشد.
۴- **مبلغ تضمین شرکت در تجدید مناقصه :** ۵۰۰.۹۰۰.۰۰۰ (پانصد میلیون و نهصد هزار ریال) می باشد که به صورت واریز فیش نقدی و یا ارائه ضمانت نامه بانکی به دستگاه مناقصه گزار تسلیم گردد.
۵- **مدت زمان اجرای کار:** سه ماه شمسی
۶- **محل، زمان و مهلت دریافت اسناد تجدید:** تمامی اشخاص حقوقی واجد شرایط، می توانند برای دریافت اسناد تجدید از تاریخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ تا ۱۳۹۹/۰۸/۱۴ به تارنمای **www.ets.mashhad.ir** مراجعه نموده و پس از ثبت نام در سامانه تامین کنندگان و تایید از سوی دستگاه مناقصه گزار، نسبت به دریافت اسناد تجدید مناقصه اقدام نمایند.
۷- **محل / زمان تحویل پیشنهادات:** آخرین مهلت تسلیم پیشنهادهـا به دبیر خانه سازمان، ساعت ۱۳:۰۰ روز پنجشنبه مورخه ۱۳۹۹/۰۸/۱۵ می باشد.
۸- **محل ازمان بازگشایی پیشنهادات:** ساعت ۱۰:۰۰ روز شنبه مورخه ۱۳۹۹/۰۸/۱۷ - انتهای خیابان فدائیان اسلام - ساختمان معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری مشهد - طبقه همکف - سازمان حمل و نقل و ترافیک مشهد.
متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانند به سایت **www.traffic.mashhad.ir** مراجعه نمایند.
تلفن تماس: ۲۳۴۴۸۴۷۲-۰۵۱

۰۵۱/۲۳۴۴۸۴۷۲

حوادث

۹

در امتداد تاریکی

ریشه‌ای در مرداب!

از روزی که به دلیل موقعیت شغلی ام‌وا در روابط غیر اخلاقی شدن نه تنها زندگی و آینده ام از هم پاشید بلکه میالغ هنگفتی را نیز از دست دادم به طوری که ...

این ها بخشی از اظهارات مرد ۴۰ ساله ای است که در پی شکایت همسرش به کلانتری احضار شده بود. این مرد جوان با بیان این که نگاه های شیطانی یک زن و بی بندوباری های اخلاقی مرا به گرداب بدبختی انداخت در باره سر گذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری میرزا کوچک خان مشهد گفت: در یک خانواده متوسط به دنیا آمدم و روز گاری را در شمال کشور سپری کردم.

پدرم کارمند معمولی و مادرم خانه دار بود. وقتی در یکی از رشته های علوم ریاضی از دانشگاه دانش آموخته شدم به مشهد آمدم و در یکی از بانک های دولتی استخدام شدم هنوز چند هفته بیشتر از آغاز کارم در یکی از بانک های حاشیه شهر نگذشت بود که روزی پشت باجه محل کارم با زن جوانی برخورد کردم که رفتاری طنز گونه داشت و سعی می کرد مرا با کلمات و جملات محبت آمیز خطاب کند.

آن روز وقتی امور بانکی آن زن جوان را انجام دادم او شماره تلفنش را روی میز گذاشت و از بانک خارج شد. آن زمان ۲۴ سال بیشتر نداشتم و نمی توانستم لحظه ای به آن زن فکر نکنم در حالی که تکه کاغذ شماره تلفن را دور انگشتم می پیچاندم تصمیم خودم را گرفتم و به «المیرا» زنگ زدم این گونه بود که رابطه غیر اخلاقی من با زن مطلقه ای آغاز شد که یک پسر پنج ساله داشت.

از آن روز به بعد تماس ها و دیدار های حضوری من و المیرا ادامه یافت به گونه ای که دیگر نمی توانستم او را فراموش کنم. المیرا در حاشیه شهر و در یک کار گاه تولیدی کار می کرد. آن قدر دلباخته او بودم که تلاش می کردم مقدمات از دواج را فراهم کنم. خلاصه یک سال بعد از این رفت و آمدها و با اولین وام ۵۰ میلیونی که از بانک گرفتم خانه ای در حاشیه شهر خریدم و به نام المیرا سند زدم در حالی که هیچ گونه اطلاعاتی در باره گذشته المیرا نداشتم و حتی خانواده اش را هم نمی شناختم او هم این رابطه را از خانواده اش پنهان می کرد تا این که مدتی بعد دیگر به تلفن هایم پاسخ نداد. وقتی به محل زندگی او رفتم تازه فهمیدم که المیرا خانه را فروخته و به مکان نامعلومی رفته است بعد از جست و جویهای زیاد بالاخره منزل پدرش را پیدا کردم اما آن ها هم هیچ اطلاعی از دختر شان نداشتند و کسی هم به حرف من توجهی نمی کرد. وقتی دیدم هیچ مدرکی هم ندارم دچار افسردگی روحی شدم.

در همین روز ها بود که یک بار دیگر فریب ظاهر زیبا و چرب زبانی های یکی دیگر از مشتریان بانک را خوردم و با او وارد روابط عاطفی شدم. او برخلاف المیرا در منطقه متوسط شهر سکونت داشت و بسیار به من توجه می کرد به گونه ای که قرار شد با هم ازدواج کنیم من هم که دیگر المیرا را فراموش کرده بودم با ۱۰۰ میلیون تومان از پس انداز هایم و همچنین قرض گرفتن از آشنایان منزلی را برای او رهن کردم و قولنامه منزل را به نام «شکوفه» زدم. بعد از آن هم با تهیه لوازم منزل برای او، به این ارتباط عاطفی در حالی که آن دامه دادم که خانواده ام نیز از این ماجرا بی خبر بودند ارتباط من و شکوفه همچنان ادامه داشت تا این که فهمیدم شکوفه باردار شده است با آن که قصد داشتم مقدمات از دواج رسمی را فراهم کنم اما یک روز وقتی سر زده وارد خانه شکوفه شدم او را با مرد غریبه ای تنها دیدم در حالی که آن مرد پا به فرار گذاشت اما شکوفه به دست و پایم افتاد و قسم خورد که به من خیانت نکرده است من هم به خاطر این که فرزندش آسیبی نبیند او را بخشیدم اما چند هفته بعد و در حالی که زندگی ما سرد و بی روح شده بود حادثه ای دیگر رخ داد. شکوفه پول رهن منزل را از صاحبخانه گرفته و به همراه نوزادش از خانه فرار کرده بود. حالا دیگر من مانده بودم و کلاه بزرگ تری که سرم رفته بود! کارم به جایی رسید که همه حقوقم را برای تسویه حساب وام های دریافتی از بانک پرداخت می کردم و چیزی برای خودم باقی نمی ماند چند ماه بعد مادرم دختری نجیب و خانواده دار را برای ازدواج من انتخاب کرد و ما به صورت سنتی با هم ازدواج کردیم اما اتفاقات تلخ و روابط گذشته ما تاثیر بدی در زندگی ام گذاشت به طوری که بدبینی و سوءظن در مرداب رفتار هایم ریشه دواند و اختلافات بین من و «نازبانو» آغاز شد تا جایی که او با به اجرا گذاشتن مهریه اش از من شکایت کرد و کارمان به دادگاه کشید. مشاوران در دایره پس از برگزاری چندین جلسه مشاوره در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری نظر مرد جوان در باره بسیاری از مسائل زندگی تغییر کرد و «نازبانو» نیز با وساطت بزرگ ترها از شکایت خود گذشت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی